

چرا شرکت در مجلس فرمایشی «خبرگان» فریب توده‌هاست؟

بیژن هیرمن‌پور

۱۰ مرداد ۱۳۵۸ (۱ آگوست ۱۹۷۹)



<https://bijan.hirmanpour.net>

سخنی با هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درباره مجلس «خبرگان»

چریکهای فدائی خلق ایران

مرداد ۱۳۵۸

* * *

زمانیکه هیئت حاکمه، مجلس «خبرگان» را به جای مجلس مؤسسان نشاند، تمام نیروهای انقلابی چپ آنرا همچون مجالس گذشته غیرجدی تلقی کردند و توده‌ها نیز با بی‌تفاوتی به آن نظر انداختند. اما اخیراً برخی از نیروهای چپ به جای پیشبرد مبارزه واقعی توده‌ها، با جار و جنجال قصد آن دارند تا مانند هیئت حاکمه نظر توده‌ها را به طرف این مجلس ارتجاعی جلب کنند. همان مجلسی که وظیفه دارد پیش‌نویس کذایی قانون اساسی را تصویب کند. پرده اول نمایش قانون اساسی با طرح مسئله رفراندوم آغاز شد. پیش‌نویس قانون اساسی در پاریس تهیه شده بود، ولی گردانندگان نمایش کوشیدند تا ماهیت حرکت خود را از توده‌ها مخفی کنند. اما آنقدر زیرکی سیاسی نداشتند تا بتوانند دُم خروس را پنهان کنند. آنها عجلانه و قبل از آنکه قانون اساسی به تصویب برسد، دست به رفراندوم زدند. کوشش شده بود تا به این رفراندوم رنگی شرعی زده شود و دادن رأی مثبت به جمهوری اسلامی جزء تکالیف دینی قلمداد گردد. از طرف دیگر توده‌ها را بر سر دو راهی انتخاب شاه و سلطنت و جمهوری اسلامی قرار دادند تا بدین‌ترتیب مخالفین این جمهوری که محتوای آن رسماً اعلام نشده بود، در عداد طرفداران شاه قلمداد گردند.

سؤال به شکل ابلهانه‌ای مطرح شده بود و از توده‌هایی که در زیر سر نیزه خود شاه می‌گفتند که «ما شاه نمی‌خواهیم» پرسیده شد آیا شاه برگردد؟ به همه اینها ارباب و تهدید اضافه گشت، رأی‌گیری عملاً علنی بود، و در همه جا نیز شایع کردند که برای کسانی که مَهر انتخابات نداشته باشند، در آینده تضيیقاتی وجود خواهد داشت، و بعد از همه این‌ها دست‌آخر صندوق‌ها به شیوه گذشته پُر شد. رفراندوم صورت گرفت و چماقی شد برای تصویب قانون اساسی مطلوب حاکمان زور. بدین‌ترتیب رفراندوم به هدف خاص خود رسید.

گردانندگان این دولت وابسته که می‌رود تا به سرعت ضربات وارده به بورژوازی وابسته را ترمیم کند، می‌دانستند که بزودی رودرروی توده‌ها قرار خواهند گرفت. آنها می‌دانستند که دیر یا زود دستشان به خون کارگران و دهقانان و خلق‌های آزادیخواه میهنمان و به خون نیروهای واقعاً ضدامپریالیستی آغشته خواهد شد. به همین جهت در پی تصویب قوانینی بودند که همه اینها را قانونی جلوه دهد. عدم قبول مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی، و از طرف دیگر، بیان نیت باطنی درباره چگونگی طرح و تصویب قانون اساسی می‌توانست ضربه سختی بر اذهان توده‌ها باشد و موقعیت حاکمیت کنونی را در نزد توده‌ها پایین‌تر آورد. پس لازم بود تا قبل از آن، جا پای خود را محکم سازند و رفراندوم چنین وظیفه‌ای را داشت. آنان به سرعت توانستند آرائی را جمع کنند که از حد انتظار فراتر می‌رفت زیرا که از تعداد کسانی که حق رأی داشتند افزون‌تر بود! حدود ۲۱ میلیون رأی را در هم پیچیدند و تبدیل به چماقی کردند تا بر سر همین رأی‌دهندگان بکوبند. این آرا می‌بایست قبل از همه خود رأی‌دهندگان را مرعوب سازد.

اکثریت کارگران خود بخشی از رأی‌دهندگان به جمهوری اسلامی‌اند، اما همین کارگران اگر حداقل حقوق انسانی خود را مطالبه کنند با همین چماق روبرویند. خلقها به همین ترتیب. و دیگر قشرهای جامعه نیز همینطور.

به همه آنها می‌گویند: منافق! ضدانقلابی! نوکر اجنبی! در مقابل ۲۱ میلیون رأی، در مقابل میلیونها نفر که ما نماینده آنیم ایستادگی می‌کنی؟ و به روی خود نمی‌آورند که رأی‌دهندگان کسی جز خود کارگران، دهقانان و خلقها نبوده‌اند.

این روزها بر سر روی آوردن توده‌ها به انتخابات سخن می‌رود و، به استناد آراء آنها در رفتارندوم، صحبت از پشتیبانی توده‌ها از دولت می‌شود. اپورتونیستها بی‌عملی و تسلیم خود را در مقابل اعمال ضد انقلابی دولت کنونی با همین استدلال، یعنی حمایت توده‌ها از این دولت توجیه می‌کنند. ولی باید گفت مدام که بورژوازی وابسته بر کشوری حکومت می‌کند، حداقل آرائی را که دولت در هر انتخابات به دست می‌آورد ۹۸٪ است، زیرا که آراء توده‌های مردم از طرف این بورژوازی به شیوه خاص و در شرایطی خاص اخذ می‌شود. مگر همین چند ماه پیش نبود که انور سادات بیش از ۹۹٪ آراء مردم مصر را به دست آورد؟ بیش از ۴ سال از زمانی که شاه ۱۰۰٪ آراء مردم را به دست آورد نمی‌گذرد.

در هر حال، رأیی که مردم میهن ما ناآگاهانه به امید دستیابی به استقلال و آزادی به آنها دادند، اکنون تبدیل به تیغ برنده‌ای شده است تا هر گونه فریاد آزادیخواهانه و ضدامپریالیستی را در نطفه نابود کند و بدین‌ترتیب زمینه را برای آنچه که در نظر داشتند فراهم سازند.

این پرده اول نمایش زمینه را برای نمایش پرده دوم که همانا مراسم فاتحه‌خوانی بر سر مجلس مؤسسان بود آماده ساخت. بی‌دلیل نبود که رندانه در گوشه کارت رفتارندوم نوشتند: «تغییر رژیم سابق به جمهوری اسلامی که قانون آن از تصویب ملت خواهد گذشت.» حاکمان کنونی در نطقهای قبل از پیروزی خود قول داده بودند که مجلس مؤسسان را تشکیل دهند تا قانون اساسی را تدوین کنند، اما همه اینها فقط قول و قرار بود و آنجا که پای منافع در میان باشد این قولها چه ارزشی دارد؟

اینها چگونه می‌توانستند بپذیرند که پانصد و چند نماینده ملت به مجلس بروند؟ چنین مجلسی دادگاهی می‌شد که حاکمیت کنونی باید در آن کفاره تمام وابستگی خود به سرمایه‌های امپریالیستی و تمام جنایاتی را که در این مدت مرتکب شده است بپردازد. در این دادگاه پرونده جنایاتی که در گنبد، در خوزستان و کردستان انجام شده بود بررسی می‌شد. چنین مجلسی دادگاهی می‌شد که در آن حاکمیت کنونی از طرف نیروهای مترقی و ضد امپریالیست افشا شده و ماهیت طبقاتی آنان در نزد توده‌ها روشن می‌گردید. این دادگاه خواه ناخواه جلوه دیگری از مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما می‌شد و چهره حاکمان روز را عریان می‌ساخت. چنین مجلسی می‌توانست تریبونی گردد تا نیروهای مترقی بتوانند راههای واقعی مبارزه، اهداف انقلاب و مسائل و مشکلات آنرا برای توده‌ها تشریح کنند. چنین مجلسی به شرط تشکیل شدن، در اولین ماده قانون اساسی خود الغاء کامل و قطعی تمام جنبه‌های وابستگی به امپریالیسم را اعلام می‌نمود و بدین‌ترتیب علت وجودی حاکمیت کنونی را نفی می‌کرد. چنین مجلسی حق تعیین سرنوشت خلقها را به‌وسیله خودشان به رسمیت می‌شناخت.

اما دچار توهم نشویم. تا طبقه بورژوازی وابسته بر سر کار است، تا رهبری انقلاب به دست پرولتاریا نیفتاده است، چنین مجلسی نیز تشکیل نمی‌شود و اجرای هیچ قانون دموکراتیک تضمین ندارد.

آری، حتی فکر چنین مجلسی چون کابوسی وحشتناک خواب راحت را از حاکمان وقت گرفته بود. به هر قیمتی می‌بایست جلوی تشکیل چنین مجلسی را می‌گرفتند. پس تهاجم آغاز شد و اولین یورش آنها مطبوعات را در بر گرفت. مطبوعات «زیادی حرف می‌زدند»، پس باید دهان آنان را بست. چرا که مطبوعات متری می‌توانست وظیفه آگاه‌سازی توده‌ها را بر عهده گیرد. فشار به اشکال مختلف و با تمامی وسائل از فتوی گرفته تا حملات سخت رادیو و تلویزیون و حمله به دفاتر روزنامه‌ها و کیوسک‌های فروش وارد آمد. و سرانجام میز روزنامه کیهان برای نمونه «تصرف» شد تا لولویی شود و دیگران حساب کار خود را بدانند.

این حملات گرچه موفقیت‌آمیز نبود اما به هر حال موجب عقب‌نشینی تعداد بسیار معدودی از نشریات شد و پس از آن ناگهان طرح پیش‌نویس قانون اساسی مطرح شد. این طرح آنچنان ارتجاعی بود که موجب اعتراض تمام نیروهای مترقی و حتی رفرمیست‌ها گردید. آنها انتظار این‌همه مخالفت را نداشتند، به همین جهت یکه خوردند و دولت اعلام کرد که این طرح، طرح پیش‌نویس قانون اساسی نیست و تنها به ابتکار عده‌ای چنین طرحی انتشار یافته است و بدین ترتیب ظاهراً طرح را پس گرفتند. اما هنگامیکه آنها از آسیاب افتاد، بار دیگر همان طرح با همان شکل و شمایل از کلاه بیرون آمد.

همزمان با آن مطرح شد که تشکیل مجلس مؤسسان به صلاح مُلک و ملت نیست و باید به‌جای پانصد و چند نماینده انتخاباتی [انتخابی] که بحث‌ها را «طولانی» خواهند کرد، ۷۳ نماینده انتصابی «به سرعت» قانون اساسی را تصویب کنند تا بدین ترتیب راه توطئه «امپریالیسم شرق و غرب» را سد نمایند. تو گوئی که دشمنان طبق قانون عمل می‌کنند!! و تصویب قانون اساسی آنها را از توطئه کردن باز می‌دارد و پس از آن هنگامیکه قافیه تنگ آمد گفتند که اصلاً مجلس مؤسسان شرقی است، غربی است، پس «طاغوتی» است. حکایت شتر مرغ است، هر جا لازم باشد می‌گویند این غربی است یا شرقی است، پس به درد نمی‌خورد. و بر عکس هر جا که پای مطالبه حقوق حقه توده‌ها به میان می‌آید، می‌گویند کجای دنیا چنین چیزی وجود دارد که شما می‌خواهید آنها را اینجا به وجود بیاورید؟ خلاصه آنچه که به نفع حاکمان روز نیست برچسب شرقی و غربی به آن می‌زنند و در جایی که خواسته توده‌ها آنچنان است که به نظر آنها نه در غرب دیده می‌شود و نه در شرق، آنوقت آنها هم طرفدار غرب می‌گردند و هم طرفدار شرق و همان جمله بالا را می‌گویند. در کجا (شرق و غرب) چنین چیزی معمول است که شما آنها را طلب می‌کنید؟

رهبری انحصار طلب این بار آنچنان دایره قدرت را محدود کرد که حتی در قشر روحانیت نیز شکاف عظیمی به وجود آورد. یکی به بهانه هواداری از مجلس مؤسسان تصمیم به راه پیمایی گرفت و دیگری راه‌پیمایان را تهدید به قتل‌عام نمود.

اما این مسئله حداقل به‌طور موقت قابل حل بود. با سازش روحانیت، قدرت حاکمه برای خنثی کردن فشاری که از طرف توده‌ها و تمامی سازمانهای موجود در جناح اپوزیسیون بر او وارد می‌شد دست به یک عقب‌نشینی ظاهری زد و ظاهراً به انتخابات تن داد، بی‌آنکه عملاً در اساس طرح خود مبتنی بر گسیل ۷۳ تن نماینده انتصابی به مجلس کوچکترین تغییری دهد. انتخابات را ظاهراً آزاد گذاشت، در حالیکه ایادی خود را گسیل نمود تا با سنگ، آجر و چماق و دشنه اجتماعات را بر هم زنند. انتخابات را «آزاد» گذاشت در حالیکه با لایحه مطبوعات کوشید تا مطبوعات را بر سر جایشان بنشاند. انتخابات را «آزاد» گذاشت در حالیکه رادیو و تلویزیون را مامور پخش اکاذیب، دروغ، تهمت و افترا کرده است و ایادی خود

را به خیابانها روانه کرده است تا اعلامیه‌ها و پوستره‌های انتخاباتی «غیرخودی» را پاره کنند. اعلامیه‌ها آگاهی‌دهنده‌اند و آگاهی برای ارتجاع سم قَتال است. به هر حال این‌همه شعبده بازی صورت گرفت و در کشاکش آن حاکمیت کنونی هر چه بیشتر ماهیت خود را نشان داد. آنها طوری برنامه‌ریزی کردند که عملاً انتصاب جای انتخاب را بگیرد.

اینان نمی‌توانستند مسیری غیر از آنچه پیمودند طی کنند. دولتی که در مقابل خلق می‌ایستد و از ارتجاع، بورژوازی وابسته و فتودالهای گردن کلفت حمایت می‌کند، و نمایندگی آنها را انجام می‌دهد، نمی‌تواند چیزی فراتر از مجلس «خبرگان» را تحمل کند.

با وجود این، حاکمیت ارتجاعی کنونی تمام سازمانها و گروه‌ها را دعوت نمود تا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کنند، زیرا که در این امر منافع سرشاری دارد، چرا که با دمکراتیک جلوه دادن انتخابات و در نتیجه فریب توده‌ها از نتیجه ناگزیر آن چماق دیگری برای سرکوب خلق و پیشاهنگش می‌سازد، چماقی که کارآیی آن به مراتب بیشتر از چماق رفراندوم است.

و در پی همین دعوت، برای تمام سازمانها و گروه‌های جنبش کمونیستی این سؤال مطرح شد که آیا باید در انتخابات مجلس فرمایشی «خبرگان» شرکت کرد یا نه؟

اپورتونیستها اذعان می‌کنند که احتمال انتخاب ما بسیار کم است و اینرا نیز قبول دارند که امکان تبلیغات انتخاباتی بسیار محدود است. حتی آنها می‌گویند که اگر پیش‌نویس قانون اساسی تغییر کند، تغییری در جهت ارتجاعی‌تر کردن آن است. اما با این‌همه شرکت در مجلس خبرگان را تبلیغ می‌کنند.

حقیقت آن است که جنبش نوین کمونیستی ایران تاکنون تاکتیک مبارزه پارلمانی را تجربه نکرده است. پس باید برای اولین مرتبه به تجربه‌ای تازه دست بزند. اما تنها با یک تحلیل دقیق و همه‌جانبه است که می‌توان چنین امر مهمی را تجربه کرد. اما اکثر سازمانها و گروه‌های جنبش کمونیستی از چنین تحلیلی سر باز زدند. آنها تنها به این اکتفا کردند که موضع خود را در مورد شرکت در انتخابات اعلام کنند، بی‌آنکه توضیح دهند که بر اساس چه تحلیلی چنین تصمیمی گرفته‌اند. آنها با چنان مفاهیم کلی، همچون تنظیم رابطه با توده‌ها، همراهی با توده‌ها، استفاده از تربیون برای افشاگری و... گرایش‌ات عملی خود را پنهان می‌کنند. اینها نمی‌توانند عناصر مبارز و صدیق را قانع کنند. تنها دنباله‌روان بی‌پرنسیپ می‌توانند به آنچه که رهبران اپورتونیست آنها به آنها دیکته می‌کنند قانع شوند. برای کسانی که اعتقاد دارند شرط صداقت انقلابی در برخورد جدی با مسائل است، این دلائل نمی‌توانند قانع‌کننده باشند.

اپورتونیستها دم از شرکت لنین در دوما می‌زنند، اما آنها عمداً فراموش می‌کنند تا از تحریم لنین نیز سخن به میان آورند. ببینید «ستاد نشینان» چگونه تمایلات عملی خود را فرصت‌طلبانه بیان می‌کنند. آنها می‌گویند: «برای نیروهای انقلابی مدافع آرمانهای طبقه کارگر و خلق در این میان دو راه وجود دارد، یکی عدم شرکت در فعالیتهای انتخاباتی و تحریم آن و اکتفا به افشاگری است، راه دیگر شرکت فعال و آگاه‌گرانه در انتخابات این مجلس را برگزیدیم» (دوشنبه ۱ مرداد [۱۳۵۸]، آیندگان). اینان برای آنکه شرکت خود را در انتخابات توجیه کنند طوری برخورد کرده‌اند که گویا تحریم انتخابات به معنای غیر فعال بودن و ناآگاهانه حرکت کردن است. بگذارید جواب اینان را از کتاب «تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی» بدهیم: «بلشویکها وقتی درباره تحریم سخن می‌راندند معمولاً منظورشان تحریم مؤثر بود، نه امتناع ساده منفی از شرکت در انتخابات. بلشویکها تحریم مؤثر را به منزله آن وسیله انقلابی می‌نگریستند که ملت

را از نیت تزار که می‌خواست وی را از راه انقلابی برده [به راه] <مشروطه> تزاری درآورد برحذر نگاه می‌داشت و نیز این تحریم را به‌منزله وسیله خنثی نمودن چنین نیتی و تدارک هجوم تازه بر ضد تزاریسم می‌دانستند.»

حتی اگر شرکت در مجلس خبرگان هم صحیح بود، بیانات «ستاد نشینها» تنها نشان‌دهنده برخورد فرصت‌طلبانه آنها با مسئله است. تجربه روسیه سه گرایش اساسی درباره شرکت در پارلمان را نشان می‌دهد:

۱. گرایش فرصت‌طلبانه که شرکت در پارلمان را همواره توصیه می‌کرد.

۲. گرایش آنارشستی که شرکت در پارلمان را در هر شرایطی اشتباه می‌دانست.

۳. و در این میان بلشویکها به‌گونه‌ای دیگر برخورد می‌کردند. اجازه دهید نحوه برخورد آنها را از زبان خود لنین بازگو کنیم: «فرق اساسی بین سوسیال‌دمکراسی انقلابی و اپورتونیستی در مسئله تحریم به قرار زیر است: اپورتونیسم در تمام موارد به استعمال یک فرمول قالبی کلی که از دوران خاص سوسیالیسم آلمان اقتباس شده است، اکتفا می‌نمایند. آنها می‌گویند ما باید از مجلسهای نمایندگی استفاده نماییم، دوما مجلس نمایندگی است، پس تحریم، آنارشیسیم است و لذا باید در دوما شرکت کرد.» (لنین درباره تحریم)

اما برخورد انقلابی با مسئله تحریم یا شرکت چگونه است؟ ما می‌گوییم در اینجا تنها یک اصل وجود دارد و بس. اینکه شرکت یا تحریم سطح مبارزات توده‌ها را ارتقاء می‌دهد یا نه؟ و اعتقاد داریم جز این هیچ اصل از پیش‌ساخته‌ای نمی‌تواند راهنمای عمل قرار گیرد. و تنها باعث برخوردی راست یا آنارشستی با مسئله خواهد شد. طبق ایده ما تصمیم درباره تحریم یا شرکت در مجلس به برآورد مجموعه شرایط مشخص سیاسی جامعه وابسته است. باید توجه داشت که شرکت در انتخابات و مجلس یک تاکتیک است و تاکتیک خود تحت الشعاع اشکال اصلی مبارزاتی قرار دارد. بنابراین قضاوت درباره یک تاکتیک نمی‌تواند بدون برآورد مجموعه شرایط عینی و ذهنی صورت پذیرد. این نبردی سیاسی است و در هر نبرد سیاسی برآورد نیروهای خودی و دشمن و مجموعه شرایط حاکم بر صحنه نبرد لازم است. تنها کسانی که این شرایط را درست بسنجند و منطبق با آن تدارک ببینند می‌توانند از این نبرد پیروز بیرون آیند. مسئله آنطور نیست که اپورتونیستها مطرح می‌کنند. هم شرکت، هم تحریم، در شرایط مشخص می‌تواند برخوردی فعال و آگاهانه با مسئله باشد. تنها شرایط مشخص تعیین می‌کند که کدامیک از اینان خصلت ترویجی و تبلیغی مؤثرتری دارد و می‌تواند سازمان انقلابی را در آماده‌سازی و بسیج توده‌ها یاری کند. در شرایطی شرکت در انتخابات چنین وظیفه‌ای را انجام می‌دهد و در شرایطی تحریم آن. به همین جهت، دادن هرگونه شعار کلی بدون آنکه به شرایط مشخص جامعه رجوع شود، چیز محملی است.

ببینیم اپورتونیستهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درباره دلائل شرکت خود چه می‌گویند: «بنابراین شرکت فعال ما در مجلس خبرگان دست‌یافتن به اهداف زیر است. ما بنا به وظیفه خود در قبال طبقه کارگر و خلق می‌خواهیم به توده‌های وسیع خلق نشان دهیم که قانون اساسی محصول قیام شکوهمند مردم می‌بایست چه مضمون و محتوایی داشته باشد. ما می‌خواهیم ضمن شرکت خود در انتخابات انتظارات کارگران و زحمتکشان شهر و روستای میهنمان را از قانون اساسی بیان کنیم. ما

می‌خواهیم..... ما می‌خواهیم.....» (کار، دوشنبه اول مرداد [۱۳۵۸]). اما در تمامی این موارد یک مسئله اصلی مسکوت مانده است و آن اینکه چرا اجرای این وظایف از طریق شرکت در انتخابات میسر است و نه تحریم آن.

و یا می‌گویند: «به‌نظر ما در مقطع کنونی (تأکید از ماست) برای نشان دادن واقعیت‌های فوق به توده‌ها که در مرحله کسب آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی هستند شرکت فعال و آگاه‌گرانه ما در انتخابات کمک مؤثری خواهد بود.» (کار، دوشنبه ۱ مرداد) در اینجا نیز از اساسی‌ترین بحث نیز شانه خالی می‌کنند. به نظر می‌رسد منظور آنها از مقطع کنونی همان مجموعه شرایط عینی و ذهنی است. ولی چرا آنها کوششی در توضیح این مجموعه نمی‌کنند؟ ما می‌گوییم بیاید ابتدا این مقطع کنونی را تشریح کنیم، زیرا بدون دست زدن به چنین کاری دلائل شرکت شما نمی‌تواند اساسی داشته باشد.

اما اینها از اینکار سر باز زده‌اند، حتی موضع خود را درباره ماهیت دولت آشکارا بیان نکردند. اگر دقت کنید آنها همواره به شمردن خصلت‌های دولت دست می‌زنند و درباره ماهیت آن سکوت اختیار می‌کنند. این مسئله اهمیت فراوان دارد زیرا در مبارزه سیاسی، ما همواره تاکتیک‌های خود را در قبال دولت وقت بر اساس مواضع طبقاتی دولت موردنظر انتخاب می‌کنیم.

یا آنها می‌گویند: «ضمناً اینان با بستن راه برای شرکت نمایندگان واقعی زحمتکشان و خلق در مجامع تصمیم‌گیری می‌کوشند به دروغ اینطور تبلیغ کنند که این نیروها خود نمی‌توانند در این مجالس شرکت کنند و آنان را به منفی‌بافی متهم می‌کنند.» (کار، دوشنبه ۱ مرداد).

ما می‌گوئیم اینان به‌خاطر منافع خود همواره تهمت خواهند زد. اینان تنها زمانی از تبلیغات زهرآگین و پرافتخار خود دست برخواهند داشت که شما به آنچه که ناحق است تن دهید. اینان به‌خاطر منافع خود ابتدایی‌ترین اصول عقایدی را که به ظاهر بدان معتقدند زیر پا می‌گذارند. مگر نه آن است که از نظر اینان تهمت و دروغ گناه است؟ اما به یاد بیاورید که چگونه هاشمی رفسنجانی کوشش کرد تا ترور آیت‌الله مطهری را به گردن نیروهای چپ بیاندازد و چگونه از این دروغ لذت می‌برد. درحالی‌که خود در کردستان [یا] در گنبد فتودالها را مسلح می‌کنند و باعث کشتار خلق می‌گردند، مسئولیت آنرا در تبلیغات خویش به گردن نیروهای انقلابی می‌اندازند. خود با «قیاده موقت» روابطی تنگاتنگ دارند، اما هر فاجعه‌ای را بر دوش دیگران می‌گذارند. عمّال آنها خرمنهای گندم را آتش می‌زنند و بعد از آن، آنها به دروغ تبلیغ می‌کنند که «چپ‌ها خرمن‌ها را آتش زده‌اند». درحالی‌که در همین هیئت حاکمه کسانی هستند که وابستگی آنان به آمریکا مثل روز روشن است، آنها در تبلیغات خود کمونیست‌ها را وابسته به آمریکا قلمداد می‌کنند. آنها خود از افشای قراردادهای امپریالیستی اجتناب می‌ورزند و حتی چرخهای آنرا روغن‌کاری می‌کنند، اما در مقابل توده‌ها تمام نابسامانی‌ها را به نیروهای انقلابی نسبت می‌دهند. آری، آنها همیشه تهمت می‌زنند و مانند ریگ دروغ می‌گویند، زیرا مبارزه طبقاتی است و آنها برای حفظ منافع خویش از زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین اصول اعتقادی خویش و به کارگرفتن ننگین‌ترین شیوه‌ها همچون کشتار خلق و شکنجه کردن فرزندان راستین خلق ایبایی نخواهند داشت.

تمامی دلائلی که شما برشمرده‌اید هیچکدام نشان نمی‌دهد که چرا باید در مجلس خبرگان شرکت کرد. می‌دانید چرا؟ زیرا فاقد یک تحلیل اساسی است، بلکه تصمیم شما به شرکت در مجلس خبرگان ناشی از تمایل شما در کاهش فشار نیروهای ارتجاعی بر شماست و شما می‌خواهید با تسلیم شدن، این فشار را

کاهش دهید. محاسبه شما غلط است. هر چه عرصه مبارزه حادث‌تر باشد، فشار نیروهای طبقاتی بر یکدیگر بیشتر می‌شود و باید بدانید مسائل طبقاتی بین پرولتاریا و متحدینش و دشمن از راه زد و بندهای سیاسی و شعبده بازی حل نمی‌شود بلکه از طریق مبارزه حاد و بی‌امان حل می‌شود. باید بدانید هر سازمان انقلابی زمانی می‌تواند خود را از یورش ارتجاع مصون نگه دارد که در قلب توده‌ها جای بیشتری داشته باشد. تنها زمانی می‌تواند خود را مصون نگه دارد که با حمایت مادی توده‌ها، توطئه‌های دشمن را عملاً فلج سازد و تنها با صداقت انقلابی، درک دقیق مرحله مبارزه و شرایط مشخص و ارائه راه‌حل‌های متناسب می‌توان توده‌ها را تسخیر کرد.

ما می‌گوئیم باید انتخابات مجلس خبرگان از جانب نیروهای واقعاً مترقی و ضدامپریالیستی تحریم می‌شد. چرا؟ ما برای اثبات این مدعا بر مجموعه‌ای از دلائل متکی هستیم. هیچیک از این دلائل به تنهایی نمی‌توانند مورد توجه قرار گیرد بلکه مجموعه آنها بیانگر نظر ماست. اهم این دلائل از قرار زیرند:

۱. جنبش، بعد از قیام، در حال اعتلاست. این جنبش هر روز در زمینه‌ها و اشکال جدیدتری اعتلای بیشتر می‌یابد و خود را نشان می‌دهد. بنابراین مبارزات توده‌ها فروکش نکرده بلکه هر روز جوشش و خیزش بیشتری دارد. حاکمیت کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خود نه خواست و نه توان پاسخگویی به پیش‌پا افتاده‌ترین منافع و مصالح توده‌ها را دارد و ناگزیر است که با تمام نیرو به سرکوب خلق ما، زحمتکش‌ان و کارگران و نیروهای انقلابی بپردازد. کوشش در سرکوب خلقهای کرد، ترکمن و عرب، سرکوب دهقانان، کشتار کارگران، دستگیری‌ها و شکنجه انقلابیون، بازسازی و احیاء نهادهای ارتش ضد خلقی و ساواک همه به روشنی ماهیت حاکمیت کنونی را افشا می‌کنند. علیرغم تلاش مذبحخانه حاکمیت کنونی در سرکوب مبارزات خلق، توده‌ها از پای ننشستند و این بار مبارزات ضدامپریالیستی - ضد ارتجاعی در شرایط جدیدی و اشکال و ابعاد نوینی جریان دارد.

۲. با توجه به مسائل فوق اکثریت توده‌ها در کارخانه‌ها و مزارع قابلیت موضع‌گیری سریع در مقابل حاکمیت کنونی را دارند و در این میان آن نیرویی که بتواند در برابر حاکمیت قاطع‌تر و فعال‌تر بایستد رشد خواهد کرد.

۳. حاکمیت کنونی بنا بر ماهیت خود توان بسیج توده‌ها را در سازمانهای خود ندارد و از این‌رو قادر نیست نمایندگان واقعی کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری را در پوشش ایدئولوژیکی خود روانه مجلس کند. در عین حال اختلافات موجود میان بخشهای ضعیف و قوی هیئت حاکمه عامل دیگری است در تضعیف و عدم انسجام این حاکمیت.

۴. توده‌ها به‌علت تجربیات و سوابق ذهنی که از مجلس فرمایشی و زد و بندهای پارلمانی دارند اساساً نسبت به اینگونه مجالس فرمایشی چندان تمایلی ندارند. حاکمیت کنونی بنا بر ماهیتش نه تنها نتوانست در این زمینه تحولی ایجاد کند بلکه برعکس با نفی تعهد خود در تشکیل مجلس مؤسسان، و سرهم‌بندی مجلس خبرگان، توده‌ها را بیش از پیش در این زمینه بی‌تفاوت و بدبین کرد. این وضعیت آنچنان است که حتی برخی از طرفداران حاکمیت کنونی به‌طور مشروط در این انتخابات شرکت کرده‌اند.

۵. حاکمیت کنونی، مجلس خبرگان را یک دست از قشر روحانیت و یا روحانیون بی لباس پُر خواهد کرد و بورژوازی وابسته آنقدر در انجام شگردهایش ماهر است که نیاز به تفسیر ندارد. نحوه برگزاری رفراندوم خود بهترین دلیل این مدعاست. بنابراین آنچه در این مجلس تصویب گردد از همان ابتدا ماهیتش بر همگان آشکار است. تحریم فعال مجلس خبرگان این اهمیت را دارد که نتایج ضدمردمی آن تماماً به حساب حاکمیت کنونی واریز می شود.

۶. حاکمیت کنونی زمانیکه ناچار شد از انتصاب نمایندگان چشم بپوشد، با تمام نیرو کوشش کرد تا از لحاظ تبلیغاتی نیروهای مخالف را منزوی سازد. در چنین شرایطی جنبش کمونیستی فاقد توان و امکانات لازم برای درهم شکستن این توطئه از طریق شرکت در مجلس خبرگان است. مناسب ترین تاکتیک انقلابی، تحریم فعال مجلس خبرگان و بر این اساس افشاء اعمال توطئه گرانه حاکمیت کنونی می باشد. اینان در این زمینه درست حساب کرده اند و کوشش می کنند این بازی را خوب پیش ببرند در حالیکه ظاهراً همه دارای امکانات مساوی برای تبلیغ اند، در عمل، مخالفین از هر گونه امکان تبلیغ نظریات خود در مضيقه قرار دارند، در حالیکه تمام دستگاههای تبلیغاتی دولت علیه نیروهای مخالف بسیج شده اند. چنین وضعیت نابرابر تنها می تواند از طریق تحریم فعال مجلس خبرگان تغییر یابد زیرا مسئله تحریم و علل آن، در بطن خود، زمینه را برای آگاهی لازم در ذهن توده ها نه تنها در مورد مجلس خبرگان بلکه اساساً در مورد ماهیت حکام کنونی فراهم می سازد. زمانی که جنبش کمونیستی همراه با تحریم مجلس خبرگان تبلیغات پی گیر دامنه داری را علیه هیئت حاکمه کنونی، سیاستهای اقتصادی و اجتماعی آن و شیوه سرکوب و اعمال ارتجاعی اینان و نقض حاکمیت خلق، سرکوب خونین خلقها و.... سازمان دهد، می تواند نیروی بالقوه توده ها را تبدیل به جریان سازنده در ادامه انقلاب ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی نماید.

۷. سرهم بندی مجلس خبرگان در مقابل مجلس مؤسسان به این معناست که سلطه حاکم می خواهد به هر ترتیب که شده قدرت خود را «قانونیت» بخشد و با تصویب قانون اساسی در این مجلس به نام توده ها، علیه توده ها، وضعیت خود را مستحکم سازد. فقدان دموکراسی، توطئه های مستقیم حاکم و انتخاب زیرکانه چنین شیوه انتخاباتی احتمال شرکت نمایندگان مخالف در این مجلس را نزدیک به صفر می کند. چنانچه احیاناً چند نفری به این مجلس راه یابند در این میان به سود تبلیغات ارتجاع است و خواهد گفت دیدید ما امکانات شرکت را برای مخالفین تأمین کردیم اما توده ها به آنها رأی ندادند. جالب است که نیروهای «مخالف» که در انتخابات شرکت کرده اند خود از قبل اذعان می کنند که شکست آنان با توجه به مجموعه شرایط نامساعد حتمی است ولی با این وصف انگار می خواهند شکست خود را به معرض نمایش بگذارند. چنین شکستی به طور حتم تاثیر منفی و یأس آوری در ذهن توده های مبارز خواهد گذاشت و بی تفاوتی در برابر اوضاع موجود را باعث می شود.

۸. حاکمیت می کوشد تا ماهیت دیکتاتوری خود را که با لگد مال کردن مجلس مؤسسان آشکار شده بود با به اصطلاح شرکت آزاد در انتخابات مجلس خبرگان بپوشاند. از این رو شرکت مخالفین در این

انتخابات و سپس شکست محتوم آنها تنها می‌تواند در خدمت ظاهرسازی <دمکراتیک> حاکمیت کنونی قرار گیرد.

۹. به فرض انتخاب برخی نمایندگان مخالف، به‌خاطر تفاوت مجلس خبرگان حتی با پارلمان بورژوازی و کوتاه بودن مدت و محدود بودن چارچوب آن، مخالفین هیچگاه فرصت نخواهند یافت تا ماهیت ارتجاعی این مجلس و این قانون را از تریبون آن افشا نمایند.

۱۰. از همه مهمتر، ما مبارزه اساسی نیروهای انقلابی را نه در چارچوب شگردهای هیئت حاکمه کنونی بلکه در پیوند در گره‌گاههای اصلی و تعیین‌کننده مبارزه یعنی در میان مبارزه خلقها، پرولتاریای شهر و روستا و زحمتکشان می‌دانیم و چون چنین است تاکتیکهای ما نمی‌تواند در خدمت استحکام و قدرتمندی حکام کنونی که نتیجه آن سرکوب جنبش و منحرف کردن مبارزه ضدامپریالیستی - ضد ارتجاعی و به کج راه کشاندن جنبش کارگری است، قرار گیرد.

ما بر پایه این مجموعه دلائل و تحلیلهاست که مجلس خبرگان را تحریم می‌کنیم. این مجلس فرمایشی بزودی ماهیت خود را هر چه بیشتر آشکار خواهد کرد. فراموش نکنیم که گفته‌اند «بگذارید قانون اساسی تصویب شود و رئیس‌جمهور انتخاب گردد تا ما کار این احزاب و گروه‌ها را یکسره کنیم.» آری، وابستگان به سرمایه‌های امپریالیستی امید بسیار دارند تا با تصویب این قانون، چماق سرکوب و تکفیر خود را قانونی سازند و با آن هر جریان انقلابی راه زحمتکشان را بکوبند و یک‌شبه کار این احزاب و گروه‌ها را بسازند، چه بهتر که خود این احزاب و گروه‌ها نیز در مجلس ختم خود شرکت جویند!! اما اینان براساس ماهیت خود یک چیز را به حساب نیاوردند، همان چیزی که اپورتونیستها نیز در محاسبات خود منظور نمی‌کنند، و آن نیروی لایزال توده‌ها و آینده تابناک پرولتاریاست. تاریخ به گزات نشان داده است و باز هم نشان خواهد داد که نه قوانین تحمیلی و نه عوامل اجرایی آن هیچگاه نتوانستند با فریب و سرکوب و خفقان سدّ راه مبارزات تاریخ‌ساز زحمتکشان شوند. عوامل باز دارنده چرخ تاریخ، تنها گور خود را می‌کنند و اینرا قبل از همه باید نیروهای آگاه و انقلابی جامعه درک نمایند.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

فشرده‌تر باد پیوند مبارزاتی نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع

هر چه مستحکم‌تر باد صفوف جنبش نوین کمونیستی ایران

هر چه مستحکم‌تر باد صفوف چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۰ مرداد ۱۳۵۸